

لئونارد و برنشتاین

یک مدرس نمونه موسیقی

نویسنده: جک گوتلیب (Jack Gottlieb)

ترجمه و تلخیص: مرتضی مبکی

لئونارد برنشتاین در ۲۵ اگوست سال ۱۹۱۸ میلادی در لارنس ماساچوست به دنیا آمد. برنشتاین از اولین موسیقیدانان بین‌المللی شناخته شده‌ای است که به طور کلی تربیت شده‌ی مکتب آمریکایی می‌باشد.

او تحصیلات دانشگاهی خود را در مدرسه‌ی لاتین بوستن (Boston) در سال ۱۹۳۶ میلادی شروع و در سال ۱۹۳۹ در دانشگاه هاروارد زیر نظر تیل من مریت (Till Man Merritt) دروس هارمونی، با والتر پیستون (Walter Piston)، دروس کنترپوان و فوگ و توسط ادوارد بی هیل (Edward B. Hill) ارکستراسیون را تحصیل نمود. در سال ۱۹۴۱ م. در انستیتوی موسیقی کورتیس (Curtis) در فیلا دلفیا تحت نظر فریتس راینر (Fritz Reiner) رهبری ارکستر را آموخت و سپس ارکستراسیون را با راندال تامپسون (Randall Thompson) گذراند. آموزش پیانو را توسط ایزابل ونجرووا (Isabella Vengerova) فرا گرفت و آموزش کی‌بورد (Keyboard) را که قبلاً در بوستن با هلن کاتس (Helen Coates) شروع کرده بود. سپس با هسایئرینش گب هارد (Heinrich Gebhard) ادامه داد.

در تابستان‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ در تنجل وود (Tangle Wood) به عنوان دستیار سرگئی کوزوویتسکی (Sergekoussevitzky) مشغول گردید.



(Leonard Bernstein)

او با معرفی زبان و سبک شگفت فیلیپ مارسون (Phillip Marson) معلم انگلیسی مدرسه ی لاتین خود در بوستن اعتبار خاصی به آن بخشید. داوید وی پرال (David W. Prall) در هاروارد به پیشرفت وی در زمینه ی ادبیات و فلسفه کمک شایانی نمود.

آهنگسازی های پر معنی و برجسته ی او، بیانگر تمایل وی بر استفاده از موضوعات متن ها و فرم های برنامه ای می باشد.

وی در پیش نویس نسخه اصلی سمفونی شماره ی ۲ خود (دوره ی اضطراب (The Age of Anxiety) اشاره کرده است: «عمیقاً احساس می کنم هر کاری می نویسم به نوعی با موسیقی تئاتری مربوط می شود.» برنشتاین در سال ۱۹۴۳ میلادی دستیار رهبر ارکستر فیلارمونیک نیویورک گردید و در چهاردهم ماه نوامبر همان سال نخستین عرض اندام تماشایی خود را بر روی صحنه انجام داد. پس از آن وی به جهانگردی و سیاحت به همراهی دیگر ارکسترها پرداخت که گاهی در مقام رهبر ارکستر و گاهی نیز به عنوان نوازنده ی پیانو سولو فعالیت می کرد. در سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، رهبر ارکستر اصلی شهر نیویورک گردید و آثار تازه ای را ارائه و معرفی نمود.

در سال ۱۹۵۱ میلادی با فیلیسا مونتالگری (Felicia Montealegre) هنرپیشه چاپلین ازدواج کرد که صاحب دو دختر و یک پسر شدند و به صورت پاره وقت در دانشگاه براندیس (Brandies) تدریس می کرد (۱۹۵۵-۱۹۵۱) و در طول تابستان در تنجل وود جانشین کوزویتسکی (Koussevitzky) در دپارتمان رهبری گردید و در دوران چهل سالگی (۱۹۵۸-۱۹۶۹) وی رهبر ارکستر فیلارمونیک نیویورک گردید. برنامه های او بیشتر شامل موسیقی معاصر (در حدود ۲۰۰ اثر) با تأکید بیشتر بر مکتب فرانسوی (استراوینسکی، کوپلند) می باشد. برنشتاین احساس همفکری کمتری نسبت به مکتب وین (شونبرگ) و شاگردانش داشت.

استعداد و خلاقیت برنشتاین به عنوان یک معلم و مدرس نمونه، بیشتر در اجراهای تلویزیونی مشاهده می گردد (۱۹۵۴) که در این خصوص می توان از نمایش هفت اثر متوالی به نام «Omnibus» و ۱۵ برنامه ارکستری (تا سال ۱۹۶۲) که برای سالمندان اجرا گردید، نام برد. در سال ۱۹۵۸، ساخت یک مجموعه

موسیقی (کنسرت های جوانان که ۱۳ سال به طول انجامید) به عهده گرفت (بیش از ۵۰ برنامه) که سهم و جایگاه بسیار عظیمی در فرهنگ مردم امریکا دارا می باشد.

دست نویس قطعه «اتوبوس: Omnibus» یکی از پر فروش ترین آثار وی در زمینه ی موسیقی شاد بود (۱۹۵۹).

بیشترین و باارزش ترین سهم وی در آموزش موسیقی، کتاب سؤال بی پاسخ (The unanswered question، ۱۹۷۶) می باشد، که این کتاب براساس سخنرانی هایی که وی در شش کنفرانس چارلز الیوت نورتون (CEN) در دانشگاه هاروارد ایراد کرده است، در سال ۱۹۷۳ تدوین شده است.

برنشتاین از محدود آهنگسازی است که آثار وی هم در خصوص تئاتر مردمی و فولکلور و هم در زمینه ی موسیقی و سالن کنسرت به یک درجه ارزشمند می باشند.

از نظر سبک شناسی، وی بیشتر تلفیق کننده ی سبک ها می باشد تا ابداع کننده ی آنها و همین جهت یک التقاطی واقعی می باشد.

آهنگسازی چون استراوینسکی (Stravinsky)، کوپلند (Copland)، بلیزاشتاین (Blitzstein)،

هیندمیت (Hindemith) و شوستا کوچ (Shostakovich) بر آثار برجسته ی وی تأثیر و نفوذ بیشتری داشتند تا آهنگسازی همچون اشتراوس (Strauss)، مالر (Mahler) و برگ (Berg). علاوه بر این افراد؛ موسیقی جاز و سبک های مختلف موسیقی امریکای لاتین و گه گاه استفاده از شیوه ی گام ۱۲ تنی (۱۲ نغمه ای یا نیم برده ای) اکثر آدر زمینه ی تونالیت، که آهنگساز آن را مطابق با ساختار قالب انسانی می داند. بر آثار وی تأثیر بسزایی داشتند.

برنشتاین در قطعه اپرت خود به نام کاندید (Candid) در خصوص تمایلات التقاطی خود کاملاً افراط و زیاده روی نموده و شیوه ی به گزینی را به حد اعلا ی خود رساند.

برنشتاین با سفر به نقاط گوناگون دنیا با سبک های مختلف و ویژگی های آنها آشنا گردید و توانست با تقلید اغراق آمیز، آنها را به طنز بگیرد.

برای ساخت آوازه های محلی و فولکلور در جشنواره ی آواز امریکا (Songfest) در سال ۱۹۷۷ م. سبک و شیوه ی التقاطی خود را در تنوع و گوناگونی

طبیعی تر و شایسته تری در زمینه ی فرهنگ مردم امریکا به کار برد. در این آثار آوازاها بر پایه ی اشعار ۱۳ شاعر امریکایی که ۳۰۰ سال از تاریخ آن کشور را بیان می کند، تدوین گردیده است.

برنشتاین آهنگسازی پر از انرژی و نیرو بود که در زیر فشار و اغلب تقاضای نابجا بهترین کارهای خود را انجام می داد.

وی دومین اثر خود (شهر شگفت انگیز Wonderful town) را تنها در مدت یک ماه نوشت.

اورتوز اسلاو (The Slava Overture) را بر اساس طرح ساده در مدت یک هفته انجام داد. بسیاری از بهترین کارهای وی در زیر سنگینی فشار زندگی تکمیل شده است. حقیقتاً، چهار اثر متمایزتر از بقیه، تقریباً هم زمان با یکدیگر تصنیف شده اند:

۱- کاندید (Candid)

۲- سرناو (The Serenade)

۳- موسیقی فیلم ساحل

۴- داستان وست ساید (West Side Story)

نیروی ابتکار و قابلیت تغییر و تصرف در ساخت آثار برجسته وی را به یک قدرت فرهنگی در سراسر جهان تبدیل نموده است.

منتقدان خصوصاً در دهه ی ۱۹۵۰ اغلب به جهت تنوع زیاد فعالیت ها و علاقه ی هم زمان او به کارهای هنری و تجاری وی را زیر سؤال می بردند و آنها اکثراً می گویند: او می بایست تنها بر یک سبک موسیقایی فعالیت خود را متمرکز می کرد.

واقعیت این است که برنشتاین برای علمی کردن توصیه های منتقدان، می بایست شخصیت واقعی خود را فدای می کرد.

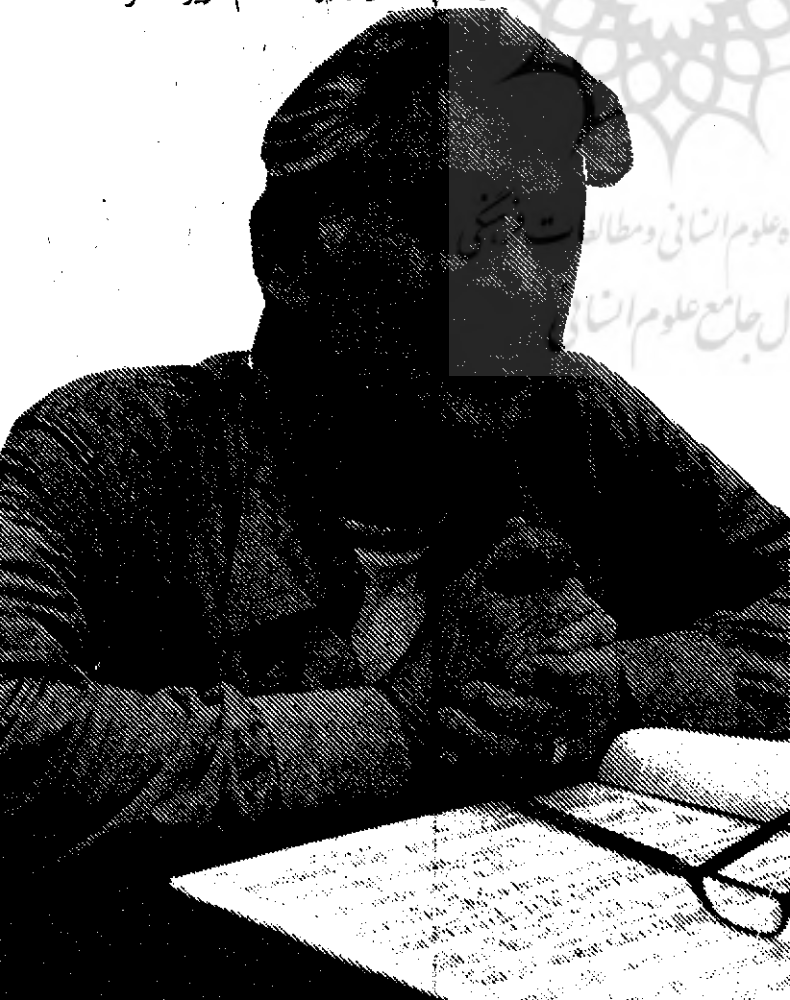
شاید با قضاوت به گفته ی برنشتاین که در یک مصاحبه ی مطبوعاتی در دفتر «پولیدور- گرامافون» در آلمان در اگوست سال ۱۹۷۷ م. به مناسبت اجرا و ضبط برخی آثار، ایراد گردیده است، بتوان فعالیت های وی را محدود کرد.

«وقتی که از خودم می پرسم در باقی عمرم چه خواهم کرد، سال ها یا ماه های اندکی که از آن باقی مانده (نمی دانم طولانی ست یا کوتاه). در هر حال، هر مدتی که فرصت داشته باشم، با خود می اندیشم که واقعاً اکنون چه چیزی می باید بنویسم. آیا باید یک کوارتت به ادبیات اضافه کنم؟ من هرگز یک کوارتت زهی یا سونات پیانو ننوشتم. شاید بهتر بود این کار را

می کردم، اما نوشتن اپرا، همیشه برای من جالب و جذاب بوده است. خیلی عجیب است که با وجود توانایی های ادبی، صحنه ای (نمایش) و تئاتری، زندگی خود را برای اپرا وقف می کردم. این طور نیست. اما من تنها یک اپرای کوچک در سن ۲۵ سالگی نوشتم (دردسر در هائیتی Trouble in Tahiti) که مدت آن ۴۰ دقیقه بود و هرگز اپرای دیگری ننوشتم.»

«من فکر می کنم که بخشی از تمایل و علاقه، به دلیل اعتقاد عمیق من به کمیدی موزیکال امریکا است.

زمانی که «West Side Story» را می نوشتم، احساس می کردم تا حدودی در مسیر صحیح قرار گرفته ایم، اما نه به اندازه ی موتزارت. ارزش این کار به اندازه ی قطعه فلوت سحرآمیز موتزارت نبود، اما در هر صورت در ادبیات آمریکایی وارد شده است که به حدود ۲۰ سال پیش باز می گردد و من احساس می کردم این اولین گام است و بسیاری از آهنگسازان جوان آمریکایی قدم و گام های بعدی را بر خواهند داشت. من اکنون مطمئن هستم که اکنون چیزی وجود دارد که شما می توانید به آن اپرای آمریکایی بگویید که در همین خاک حاصلخیز رشد کرده است. اما، ناامیدم که بگویم این گونه نیست. من گام بعدی را برنداشتم، زیرا فکر



می کردم به اندازه‌ی توان خود، وظیفه‌ام را انجام داده‌ام.

من رهبری ارکستر فیلارمونیک نیویورک را پذیرفتم و فعالیت خود را روی رهبری متمرکز کردم و آهنگسازی کمتر انجام دادم. درست بعد از نوشتن «West Side Story» فکر کردم اکنون آن را برای جوانان رها کنم، اما چیزی که در برادوی پیش آمد، این است که آنها به عقب برگشتند. تئاتر موزیکال بسیار تجاری شده و شباهت زیادی به دوره‌ی قبل از «West Side Story» دارد و من بسیار ناراحتم و اکنون احساس می‌کنم باید به تئاتر برگردم تا بینم حرکت بعدی پس از «Mass» چیست. من بعید نمی‌دانم که گام بعدی من، نه در برادوی، بلکه در سالن اپرا باشد.

آثار مهم و برجسته‌ی برنشتاین:

۱- سونات کلارینت (۱۹۴۲-۱۹۴۱ میلادی).

۲- سمفونی شماره یک (۱۹۴۲)، به نام: جریمیا؛ (Jeremiah).

۳- هفت یادواره برای پیانو، (۱۹۴۳-۱۹۴۲).

۴- قطعه‌ی: «من از موسیقی متنفرم» (شامل پنج آواز کوچک برای خواننده و پیانو، متن آواز را خود آهنگساز نوشته است، ۱۹۴۳).

۵- فانتزی رها (رویای آزاد)، (سوئیت برای ارکستر و باله، ۱۹۴۴).

۶- قطعه‌ی موسیقی در شهر: (On the town، ۱۹۴۴).

۷- لایونه کویسین: (چهار قطعه برای آواز و پیانو، (La Bonne Cuisine، ۱۹۴۵).

۸- هاشکیونو (Hashkivenu، برای ارگ، گُر و کنترباس سولو).

۹- فکسیمیل: (Facsimile، کور و گرافیک ساده برای ارکستر، ۱۹۴۶).

۱۰- سمفونی شماره ۲ (The Age of Anxiety، برای پیانو و ارکستر، ۱۹۴۷-۱۹۴۹).

۱۱- چهار سالگرد برای پیانو (چهار قطعه سولو، ۱۹۴۸).

۱۲- پرلود، فوگ، ریفرز؛ (جمله مکرر در موسیقی: Riffs، ۱۹۴۹، برای گروه بزرگ رقص).

۱۳- دو قطعه آوازی (آواز عشق، برای پیانو و خواننده، ۱۹۴۹، متن: Rilke).

۱۴- پنج یادواره برای پیانو (۱۹۵۱-۱۹۴۹).

۱۵- دردسر در هائیتی (اپرا، ۱۹۵۲-۱۹۵۱).

۱۶- شهر شگفت انگیز (۱۹۵۳).

۱۷- سرناده برای ویلن، ارکستر زهی، گروه سازهای کوبه‌ای (بعد از سمپوزیوم افلاطون، ۱۹۵۴).

۱۸- سوئیت سنفیک (در کنار ساحل، ۱۹۵۵، عنوان موسیقی فیلم، آخرین روایت، ۱۹۶۰).

۱۹- چکاوک، موسیقی جنبی برای نمایش (۱۹۵۵).

۲۰- اپرت کمیک (Candid، ۱۹۵۶).

۲۱- قطعه‌ی «داستان وست ساید» (West Side Story، ۱۹۵۷).

۲۲- سمفونی شماره ۳ (برای گروه کر، گروه سرود و رقص پسران کلیسا و خواننده، سوپرانو سولو، ۱۹۶۳، تجدید نظر: ۱۹۷۷).

۲۳- سرودهای «Chichester»، برای گروه سرود، ارکستر، خواننده‌ی پسر آلتو، ۱۹۶۵.

۲۴- موسیقی (Shivare، برای آنسامبل برنجی و گروه سازهای کوبه‌ای، ۱۹۷۰).

۲۵- پسترو (یک اثر تئاتری برای خواننده، بازیگر و رقصندگان ۱۹۷۱-۱۹۷۰).

۲۶- Dybbuk: سوئیت شماره یک و دو فرم باله، ۱۹۷۴، جشنواره پنسیلوانیا.

۲۷- یک مجموعه‌ی بزرگ موسیقی بر روی اشعار فولکلور امریکا، (برای شش خواننده و ارکستر، ۱۹۷۷، جشنواره‌ی محلی آواز امریکا).

۲۸- قطعه‌ی اسلاو (Slava)، یک اورتور سیاسی، (۱۹۷۷).

۲۹- پنجاهمین سالگرد و یادواره‌ی موسیقی (۱۹۷۷).

۳۰- یادواره‌ی پیانو (۱۹۷۸).

مهم‌ترین آثار مکتوب لئونارد برنشتاین (کتاب‌ها):

۱- شادی موسیقی (The Joy of Music، ۱۹۵۹).

۲- کنسرت‌های جوانان لئونارد برنشتاین، جهت خواندن و نوشتن، (۱۹۶۲).

۳- وارپته‌ی لایتناهی موسیقی (۱۹۶۶).

۴- سوال بی‌پاسخ، (بر اساس شش سخنرانی در دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۶).